



ضرورت تدوین

یک لغت نامه

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر میر احمد طباطبائی

سال به زبان تاجیکی راه یافته است از دایره استعمال حذف کند و بجای آنها واژه‌های متداول فارسی به کاربرد از سوی دیگر ما هم به نوبه خود به یک رشته از واژه‌های ناب فارسی دری که عمر هزار ساله دارند و در گنجینه فرهنگ تاجیکی محفوظ مانده‌اند دسترسی پیدا می‌کنیم. همکاری نزدیک فرهنگی با تاجیکستان شاید سبب شود که ملت تاجیک از عواقب نامطلوب القیای سیستم زبانهای اسلاو خلاصی یابد. زیرا این القیاء چنانکه مسلم است، به سبب ترکیب آوانی خود مانع آنست که مردم تاجیک به درک نکات دقیق و لطایف جذاب شعر فارسی، بالاخص شعر حافظ راه یابند و از لذت معنوی، چنانکه شایسته است برخوردار شوند. این بحث‌ها نیازمند به بسط و تفصیل است که این مقام، مناسب آن نیست و قصد نویسنده فقط ارائه گوشه‌یی از لطایف ادبی زبان تاجیکی و بازنمایی شیوه سخن‌پردازی در حکایات کوچک طنزآمیز آن زبان است. قهرمان‌های داستانهای قدیم ما در زبان فارسی در این گونه لطایف ادبی عبارتند از ملانصرالدین-بهلول-همچنین برخی از عیاران و بعضی داستانهای منسوب به شاه عباس اما لطیفه‌های قدیم و داستانهای طنزآمیز تاجیکی منسوب به دو قهرمان یا شخصیت است که یکی ملانصرالدین یا خواجه نصرالدین و یا افندی، و دیگر ملامشقی است. اصل و نسب ملامشقی معلوم است. او شاعری طنز پرداز بود که در قرن شانزدهم میلادی می‌زیست و در دیوان شعر او اشعار هجوآمیز، زیاد است و داستانهای کوچک طنزآمیزی از او بسیار مانده که در دوره حیات وی نیز زبانزد خاص و عام بوده است و این داستانها در ادب تاجیکی انعکاس فراوان یافته است. از هر یک حکایتی نقل میکنیم تا شیوه طنزگویی در زبان تاجیکی بدست آید.^۱

ملانصرالدین در حکایت ذیل با لحن آمیخته به طنز و مطایبه، شاهان راه سخریه می‌گیرد:

روزی پادشاه ملانصرالدین راه پیش خود چیغ زد.
ملانصرالدین خرسوار به بارگاه پادشاه آمده خر خود را در پیش ایوان بست. در پیش پادشاه یک لعلی پر از چیز بود که به روی وی و روی مالی پوشانده بودند. ملانصرالدین پرسید: مرا مگر برای انعام کردن همین چیز که در لعلی بوده گی چیغ زدید؟ پادشاه گفت: نی، از شما یک چند چیز می‌پرسم. اولاً گویید که میانجای دنیا کجاست؟ ملانصرالدین از جایش خسته به پیش خرش رفت و با عصای خود بهیای راست خر اشارت کرده گفت: انه همین جا میانجای دنیا است. - به کدام دلیل؟

- پادشاه پرسید: - اگر سخنم را باور نکنید، هر طرف پای خر را از روی زمین اندازه کرده برآید- یگان طرفش کم و یا زیاد باشد، در آن وقت باز گفتگو می‌کنیم. پادشاه

نزدیک فرهنگی با تاجیکستان و آشنائی تام با زبان و ادب تاجیکی، تدبیری بجاست که بدون تأمل و تاخیر باید برنامه‌یی فراخور آن تدوین شود. تحقق چنین برنامه‌یی مستلزم مبادله کتب و مطبوعات، تنظیم گفتارهایی خاص در رادیو و تلویزیون در زمینه شعر و ادب تاجیکی، تدریس مختصات لغوی زبان تاجیکی در دانشکده ادبیات و از همه مهم تر طبع و نشر لغت نامه زبان فارسی به تاجیکی یا تاجیکی به فارسی است. تألیف چنین لغت نامه‌یی متضمن فواید متقابل برای دولت ایران و تاجیک است. با تدوین و طبع چنین فرهنگی^{۱۰} به ملت تاجیک یاری میدهم که شماری از لغات روسی را که در طی دهها

تحولات عمیق سیاسی و اجتماعی در شوروی سابق بسا ممکن است نتایج مثبت آشکاری در مناسبات فرهنگی ما با جمهوری‌های نزدیک به ایران پدید آورد. ولی بنظر می‌آید که ما هنوز به این امر مهم عطف توجه نکرده ایم. در برخی از جمهوری‌ها مانند آذربایجان و تاجیکستان و ازبکستان (بالاخص سمرقند و بخارا) آثار بارز تمدن قدیم ایرانی در عرصه فرهنگ و ادب و عادات و رسوم هنوز متجلی و پابرجاست. به عنوان مثال از تاجیکستان یاد میکنیم که زبان تاجیکی در سیستم زبانهای ایرانی از حیث لفظ و معنی نزدیکترین زبانها به فارسی دری است. از این لحاظ برقراری و تحکیم روابط

شاعر تاجیک میرزا تورسون زاده

گرد راه

گردره آورده ای در خانه مژگان خود،
 زحمت شبهای بی آرام درچشمان خود
 از سخن ها بسته لب، گویا که در اثناء راه
 کرده ای ملک خموشی را مگر سامان خود.

در سفر نگرفت آیا دست تو دست صبا؟
 خانه ای در نیمه ره آیا نگفتت مرحبا؟
 من ندارم هیچ باور که ترا رسم وفا
 کرده باشد در تمام این سفر آنی رها.

چشم ها بودند در راهت بسی در انتظار،
 هم بهر گام تو جان میکرد صدها افتخار.
 تو قدم می هشتی و از خاک برمیداشت سر
 دانه هائی کان فشاند دیهقان گاه بهار.

آن حیاتی را که واپس هشته ای ادراک کن!
 از غبار این سلوک دور مژگان پاک کن!
 راه در پیش است، یکدم دم بزن وانگاه چشم
 خیره سوی گنبد رخشنده افلاک کن!

سال ۱۹۶۶



بار دیگر پرسید: - در آسمان چه قدر ستاره هست؟ - برابر
 تارهای موی بدن خرمن ستاره هست! - پادشاه به
 ملانصرالدین جواب داد: این دعویاتان را چگونه اثبات
 می‌کنید؟ - بی دلیل و اثبات سخن مرا باور کردن گیرید،
 اگر باور نکنید، ستاره‌های آسمان را یگان یگان شمرده
 برآید. تارهای موی بدن خرمن هم شمرده، بشمارند
 ستاره‌ها اندازه کرده ببینید. اگر یک دانه کم و زیاد برآید،
 من خودرا ملزم شده حساب می‌کنم.

ملا مشفقى درباره كفش دزدى در دوره خود چنین
 داستانی آورده است: مشفقى هر جا که رود، كفشش را
 می دزدیدند.

- روزی وی را به یک طوی^۳ خبر کردند. مشفقى
 پیش از به مهمانخانه درآمدن، كفشش را كشیده در بغلش
 گرفت و بعد درآمد. از بین اهل طوی كسى پرسید:
 مشفقى در بغلتان چه آوردید؟

- كتاب عائد به علم كفش، - گفت مشفقى. كسى
 به گپ قتی^۴ شده گفت:

- تالاحال این خیل^۵ كتاب نبود. كوی این كی برآمده
 است؟ - مشفقى جواب داد: در همین نزدیکی ها بعد از
 رسم شدن كفش دزدی برآمده است.

باید متذکر شد که حکایات طنزآمیز قدیم تاجیکها،
 کم و بیش نظایری در زبان فارسی دارد. مانند این
 حکایت از ملانصرالدین: «افندی دوبر داشت که آنها را
 همیشه بسته می‌ماند. یک روز چه نوع شد و یکی از بزها،
 ارغمچین^۶ را کنده گریخت. افندی از پشت آن بزنه دوید
 و بز دویم درجایش ایستاده گی را زدن گرفت، آدمان
 حیران شده سبب این کار را پرسیدند. افندی گفت: - اگر
 همینطور تنبه ندهم، به جوره اش^۷ تقلید کرده این هم راه
 گریز را پیش می‌گیرد...»

علامه فقید دهخدا همین داستان را تحت عنوان بز
 بسته ملانصرالدین چنین آورده است: «گویند ملا را دو بز
 بود. یکی از آن دو بگریخت. ملا هر چند کوشید گرفتن
 آن نتوانست برگشت و بز بسته رابه زدن گرفت. سبب
 پرسیدند گفت: شما ندانید اگر این بسته نبود از دیگری
 چابکتر می‌گریخت...»^۸

پی‌نویس‌ها

۱- نقل از کتاب لطیفه‌های تاجیکی-تألیف عبدالسلام
 وهائی-نشریات دولتی تاجیکستان-سال ۱۹۵۸ میلادی.

۲- فراخواند

۳- عروسی

۴- به حرف او پیوست

۵- گونه

۶- افسار متصل به میخ

۷- همتا

۸- امثال وحکم-علی اکبر دهخدا-جلد ۱ ص ۳۱